

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه فرقان (جله ششم)

جله خانوادگی - استاد اخوت ۱/۱۰/۹۵

برای سلامتی خودتان و همه کسانی که به امیرالمومنین (علیه السلام) عشق می‌ورزند، صلواتی ختم بفرمایید.

برای این که خداوند توفیق دهد جلسه ما جلسه‌ای خیر، پر برکت همچنین محل رفت و آمد ملائکه باشد صلواتی ختم بفرمایید.

جلسه پیش راجع به سوره مبارکه فرقان مطالبی را بصورت خلاصه مطرح کردیم.

این سوره همانطور که از نامش پیداست سوره قرآن و پیامبر (صلی الله علیه و آله) است. وقتی که قرآن در مراتب مختلف زندگی انسانی نازل می‌شود و در هر مرحله‌ای حقیقتی را شکوفا می‌کند، نامش فرقان است. وقتی که انسان به واسطه خواندن آن بالا می‌رود و به ملکوت دست پیدا می‌کند نامش قرآن می‌شود. در واقع وقتی که می‌خواهند از بالا به پایین نازل شدن قرآن، صحبت کنند نامش را فرقان می‌گذارند و زمانی که بناست خوانده و فهم شود و بالا برود نامش را قرآن می‌گذارند.

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا (۱)

کار فرقان این است که انسان را نسبت به خداوند و مخلوقات و همچنین کارهایی که باید انجام دهند آگاه می‌کند. بحث پیش رفت و به مبحث «عباد الرحمن» رسید. بار دیگر بحث عباد الرحمن را مرور خواهیم کرد.

شما می‌دانید که در قرآن وقتی که بخواهند نام انسان‌های وارسته را ببرند از تعابیر مختلفی استفاده می‌کنند. اگر این تعابیر را دسته‌بندی و در سوره‌های مختلف بررسی کنید، می‌بینید که بعضی از حالاتشان توصیف شده است. مثلاً مومنین در قرآن توصیف شده‌اند، متقین در قرآن توصیف شده‌اند، البته صالحین و صادقین به این شکل در قرآن توصیف نشده‌اند، شهدا در قرآن این گونه توصیف نشده‌اند.

بیشترین وصف توصیفی که در قرآن آمده و برایشان ویژگی تعریف کرده است مربوط به مومنین است که در سوره مومنون خواندیم البته مصلین هم در همین رده هستند چون مومنین و مصلین شبیه به هم تعریف می‌شوند و عباد الرحمن بطور کامل با شیوه و ادبیات خاصی توصیف شده است. این نشان می‌دهد که منظور از عباد الرحمن بنده‌های خاصی است که در جامعه زمام امور و امامت متقین را بدست می‌گیرند.

اولین خصوصیتشان راجع به «مشی ایشان» است.

وَ عِبَادُ الرَّحْمَانِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا (۶۳)

وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا (۶۴)

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا (۶۵)

إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا (۶۶)

وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا (۶۷)

وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَ لَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا (۶۸)

يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا (۶۹)

إِلَّا مَنْ تَابَ وَ ءَامَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۷۰)

وَمَنْ تَابَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا (۷۱)

وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا (۷۲)

وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَ عُمَيَانًا (۷۳)

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَ ذُرِّيَّتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا (۷۴)

أُولَئِكَ يَجْزُونَ الْعُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَ يُلْقُونَ فِيهَا تَحِيَّةً وَ سَلَامًا (۷۵)

خَلِدِينَ فِيهَا حَسُنَتْ مُسْتَقَرًّا وَ مُقَامًا (۷۶)

قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا (۷۷)

وقتی ساختار برکت مطرح می شود و به زندگی انسان وارد می شود، انسان را متحول می کند.

عباد الرحمن آنهایی هستند که رحمت الهی را جاری می کنند. آنان جلوه تبارک خدا می شوند.

آنهایی که تحت تاثیر نذیر و فرقان قرار گرفتند و متحول شدند.

اگر ما بخواهیم زندگی همراه با برکت و رحمتی داشته باشیم باید در ایجاد جریان عباد الرحمن سهیم باشیم.

برکت عبارت است از استفاده بهینه از امکانات و همینطور چند بعدی استفاده کردن از امکانات و استفاده های دارای مراتب. برکت مانند آن است که وقتی نماز شب می خوانید به شما آرامش می دهد رزقتان را می افزاید تقدیرات را نیکو می کند و غیره.

یک عملی را که انجام داده اید به طور طبیعی هفت، هشت کار دیگر هم انجام شده است.

اولین کاری که باید بکنیم بحث «بمشون» است، می توانیم نام بحث مشی را «سبک زندگی» بگذاریم. سبک زندگی «هون» که به معنای زندگی بدون تکلف است.

«عباد الرحمن» علامت و نشانی است که خداوند به انسان می زند و خود شخص هم باید به این جریان کمک کند. در واقع به جای اینکه این آیات را خطاب به خودمان قرار دهیم و بگوییم ما عباد الرحمنیم، پس می گوییم؛ اگر شما می خواهید که عضو جریان عباد الرحمن باشید پس باید با آن سنخیت پیدا کنید. مثلاً قتل نفس برکت را از زندگی فردی و اجتماعی دور می کند.

عباد الرحمن یعنی نقشه عملیاتی یک انسان در حوزه اجتماع و رحمت افزایی در آن جامعه. جامعه ای که در آن برکت هست جامعه ای است که در آن غیبت، تهمت، همز و لمز، کنایه و... در آن نیست. عاری از پلیدی ها و پلشتی هاست. بطور طبیعی دعای افراد عباد الرحمن تغییر می کند و شاخص هم پیدا می کند.

وقتی جریان «رحمت» در جامعه ای نیست بدین معناست که جریان «عذاب» است.

در این آیات مصداق های جزئی و خاص عباد الرحمن را ذکر می کند. در بعضی روایات مثلاً خطبه همام امیرالمومنین (علیه السلام) بیش از صد ویژگی مومنین نقل شده است اما اینجا ده پانزده صفت خیلی واضح را معرفی کرده است.

وصف مومنین این سوره عباد الرحمن است و مربوط به بلوغ لیبی و بلوغ عبدی است. با تک تک صفات عباد الرحمن بیعت کنیم تا ذره ذره در مسیر عباد الرحمن قرار بگیریم و خاصیت عباد الرحمن بطور طبیعی به ما منتقل شود.

مشی «هون» داشتن یعنی حذف تشریفات زندگی. سهولت در زندگی. وقتی نگاه می‌کنیم مثلا در ازدواج آنقدر رسم و رسوم می‌گذارند تا زندگی غیر «هون» می‌شود. به «هون» تواضع گفته می‌شود. یعنی اولین کاری که باید انجام دهد این است که سبک زندگی به سمت بی‌تکلفی برود. راحت زندگی کند.

مثلا اگر کسی به ما سلام نکرد یا برای ما هدیه نخرید یا جشن تولد ما را فراموش کرد چه می‌شود؟ می‌توانید خیلی ساده بگویید فراموش کرد و تمامش کنید و می‌توانید به بدترین وجه پیچده‌اش کنید.

هم‌راستا با «هون» بودن یعنی اینکه آدم اهل نق زدن، غر زدن، گیر دادن نباشیم بلکه آدم راحتی باشیم. همه غرها و نق زدن‌ها محصول «هون» نبودن سبک زندگی است. هرکسی زمانی دارد که از کوره در برود به همان میزان هون نیست. بعضی‌ها کافی است از کنارشان رد شوی تا عصبانی شوند و از کوره در بروند!

اینکه گناهی را ببینیم و واکنش نشان بدهیم نشانه حیات است اما واکنشش باید عاقلانه باشد. اینکه از بدی بدمان بیاید که درست است اما باید خودمان را کنترل کنیم. طبق حدود الهی باید عمل کرد. می‌بینید که چقدر جامعه در همین بند اول گرفتار است. جامعه غیر مذهبی که دیگر هیچ، حتی اگر از جامعه مذهبی هم آمار بگیریم (که ما گرفته‌ایم) خواهیم دید که هفتاد درصد به همین دلیل گرفتارند؛ خدا دارند، پیامبر دارند، در حقیقت به آرامش مطلق وصل هستند اما گرفته‌اند، از خیلی از چیزهایی که می‌شود آسان گذشت نمی‌گذرند.

علامه مصطفوی برای هون نوشته‌اند: مایقابل القهر. اما وقتی برای عباد الرحمن می‌آید به معنای نهایت خضوع است. کسی که «من» ندارد. منیتی ندارد که بخواهد واکنشی نشان دهد. برای نفس خویش وجهی قائل نیست که باید و نبایدی از آن صادر کند پس باید و نباید الهی را می‌شنود و تا کسی این کار را نکند اصلا باید و نباید الهی به گوش نمی‌خورد.

تا کسی انانیتش را کنار نگذارد، فکرش کار نمی‌کند که بتواند تصمیم درست بگیرد.

به طور جدی از آقایان و خانم‌هایی که ازدواج می‌کنند خواهش می‌کنم که از «بد آمدن»ها و القائات منفی چه باجا و چه بی جا پرهیزند. من اعتقاد دارم اگر مردم ما فقط همین مشی هون را سرمشق خود قرار دهند رحمت بسیاری

نازل می‌شود. خانم در خواب دیده همسرش ازدواج مجدد کرده است، به او بر می‌خورد...! شیطان اگر این نقطه ضعف ما را پیدا کرد حتی نمی‌گذارد در خواب هم آرامش داشته باشیم.

آیت الله امجد می‌فرمودند زمانه طوری شده است که مردم از ناحقشان نیز نمی‌گذرند و برای ناحقشان هم می‌جنگند! مثلاً خانم و آقا نسبت به والدینشان وظایفی دارند ولی یکی از طرفین به دلایلی، دیگری را از اکرام به والدینش منع می‌کند.

«بد آمدن» فلسفه‌ای دارد و آن منطوق، منیتی است که فرد دارد. یعنی علت منیت «من» ای است که برای خود درست کرده و از آن پاسداری می‌کند. اگر این «من» را برداریم یک زندگی می‌ماند و اتفاقاتی که باید رصد کرد خود شخص در آن اتفاقات چطور عمل می‌کند.

بعضی مواقع انسان می‌تواند از مشاورین مؤمن کمک بگیرد. هر کدام از این اتفاقات حکم دارند این حکم یا براساس مبانی علمی دقیق تجربی یا بر اساس حکم الهی باید باشد زیرا ممکن است برخی مواقع یک حکم الهی به ازای آن وجود نداشته باشد ولی تجربه دقیق عاقلانه وجود داشته باشد.

عرف و عقل همیشه وجود دارند. حالا نگوید عرف. عقلای امروزی می‌گویند: «دوری و دوستی» چون این اصلاً صحیح نیست و منجر می‌شود زندگی‌ها از هم بپاشد. درصد زیادی از طلاق در شهر تهران به علت دوری و دوستی است.

کسی دوسال است طلاق گرفته است اما فامیل او هنوز نمی‌دانند! در صورتی که چه بسا اگر با یکدیگر ارتباط داشتند جلوی اختلافات در همان ابتدا گرفته می‌شد و مشکل حل می‌شد. نه به آن زندگی‌هایی که مدام سرشان در زندگی همدیگر است و از جزئیات زندگی هم خبر دارند و نه به این دوری و دوستی که حتی از مشکلات یکدیگر نیز باخبر نمی‌شوند!

منیت به دوری‌های بی‌مورد و نزدیکی‌های بی‌مورد منجر می‌شود. اگر منیت برداشته شود، آن وقت می‌شود فکر کرد و حکم خدا را تشخیص داد و مطابق آن عمل کرد. در مسیر زندگی انسان منیت با حکم خدا بهم پیچیده می‌شود و به این دلیل تدبیر را از دست می‌دهد. شاید شما تجربه نکرده باشید، در پیچیده‌ترین حالت‌های نظام انسانی یک سری قانون که اگر انسان کشفشان کند مردم مطیع شما می‌شوند.

حال انسان چگونه بفهمد که کدام منیت است و کدام حکم خدا؟ منیت آن است که مبنایی ندارد و به همین خاطر به آن «هوی» می‌گویند. آنهایی که منطق دارند حکم خداست و حتما باید با یک حجت بیرونی نیز سنجیده شوند. چون آدم گاهی خودش را هم گول می‌زند. پس حکم خدا آن چیزی است که مبنای دارد و حجت بیرونی نیز آن را تایید می‌کند.

اینکه ارتباط داشتن با آدم‌ها برای ما مهم نیست بخاطر منیت اوست و این بخاطر طفولیت است. هفت سال اول زمان شناخت «من» انسان است. منش برایش مهم است. گاهی انسان بزرگ می‌شود اما این «من» برایش همچنان باقی می‌ماند. ما اصلا آدم بد به آن معنا نداریم. آدم در راه مانده داریم که همچنان در مقطعی از رشدش مانده است. شکلش عوض می‌شود ولی این همان صفت است. حال باید چکار کرد؟ باید بزرگ شود و چاره‌ای هم جز این ندارد.

مانند زمانی که همه به ما می‌گویند: «ورزش کن» و ما ورزش نمی‌کنیم. حالا به سن چهل و پنجاه که می‌رسیم به مشکل بر می‌خوریم. کمر درد، گردن درد و غیره. باید ورزش می‌کردیم ممارست می‌کردیم و عضلاتمان را به کار می‌گرفتیم تا رشد کنند. همینطور بخاطر تقویت قوا، شنیدن، دیدن، فکر کردن و غیره. از این‌ها به نحو مطلوبی استفاده نمی‌شود همانطور می‌ماند و رشد نمی‌کنند، حال اگر بخواد اصلاح شود باید از آنها استفاده کرد. یعنی باید گروهی از مریبان که اسمشان را «نذیر» می‌گذاریم این قوا را فعال کنند.

اگر حاکمیت جهان به دست عباد الرحمن باشد اجازه نمی‌دهند سبک زندگی حتی یک نفر غیر هون باشد.

مشکلی که در راستای از بین بردن منیت به وجود آمده است این است که افراد از خود گذشتگی، صبر کردن، ایثار و کوتاه آمدن ترس دارند. و چوب این ترس را هم می‌خورند. گمان می‌کنند اگر تواضع کردند یعنی وا داده‌اند و این به یک فرهنگ عمومی تبدیل شده است. فرهنگ عمومی این شده است که به اسم تدبیر می‌گویند: «گره را دم حجله بکش» و این تفکر جلوی تواضع را می‌کرد. مثل این است که انسان از ترس اینکه نکند فقیر شود گدایی کند. پیش از آنکه به ذلت بیافتد خودش را به ذلت می‌اندازد. در صورتی که اگر تواضع می‌کرد اتفاقاتی که برایش گره را دم حجله می‌کشند اصلا اتفاق نمی‌افتاد.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: تواضع اصل هر شرف نفیس است. نفیس به معنای خیلی گران‌بها است و البته تواضع باید فقط برای خدا و در راه خدا باشد و گرنه «مکر» می‌شود.

تکبر ابزار تدبیری برای مبارزه با متکبر است. منظور از متکبر دشمن است. سازش نکردن با دشمن عبادت است.

**سؤال: آیا می‌شود متکبر نبود اما متواضع هم نبود؟**

- مثلا وقتی خانواده همسر رفتار توهین آمیز و همراه با تحقیر دارند آیا می‌شود رفت و آمد داشت اما سنگین رفتار کرد؟ نظر بنده این است که خیلی از این رفتارها با اخلاق حسنه تصحیح می‌شود. این شخص دشمن نیست و روایات مدارا و انصاف درباره او صادق است و نه روایات شدت. در اصول کافی روایات خیلی سنگینی راجع به دشمن گفته شده است که قابل تصور ما نیست و راجع به برادران نیز چیزهایی گفته‌اند که ما تا به حال نشنیده‌ایم و عمل نکرده‌ایم و اصلا جرئت هم نمی‌کنیم عمل کنیم.

**سؤال: چگونه می‌توان استنباط کرد که روایت «التکبر مع التکبر عباده» راجع به دشمن است؟**

- این به دلیل جامعه روایتی است که استفاده می‌کنیم. زمانیکه ما جامعه روایت درست می‌کنیم، روایت فوق در روایاتی قرار می‌گیرد که در رابطه با دشمن است. مثلا این روایا راجع به شیطان است. شیطان اولین دشمن آدم بوده است: التکبر مع الشیطان عباده. بیایید به همین عمل کنیم. تکبر در مقابل ابلیس اینگونه است که مثلا او می‌گوید تنبل باش.. می‌گوید عصبانی باش.. می‌گوید ناراحت باش. در مقابل تمام این‌ها باید محکم بگوییم: نمی‌خواهم!

خیلی جرئت می‌خواهد که کسی این روایت را درباره دوست و برادر مومن اش عمل کند!

در مورد خیلی از برخوردهایی که برای افراد پیش می‌آید و ناراحت‌شان می‌کند باید اینگونه فکر کنند که ای بسا طرف مقابل دلیلی داشته که فلان طور حرف زد و یا واکنش نشان داد. او مومن است پس حتما دلیلی برای کارش دارد. و بعد خودش را ارزیابی کند.

مؤمن در مقابل مؤمن حقیقی دارد. این مومن ممکن است رئیس جمهور تو باشد. توهین نباید در خانواده و بین زن و شوهر باشد. اگر می‌خواهیم مشی هون داشته باشیم باید توهین از جامعه دینی برود. حال اگر به ما توهین شد باید چه کنیم؟ «اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما...» یعنی نباید کاری کنیم که امنی تمان به مخاطره بیافتد.

ان شاء الله که ظرفیت ما به برکت عباد الرحمن که ذکرشان در این جلسه آمد، زیاد شود به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات